

بررسی تحلیلی روند تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی تا برآمدن منگوقاآن بر تخت خانی فریدون اللهیاری*

چکیده

چنگیز در آغاز سده‌ی هفتم هجری حکومت جوان و نیرومندی را در مغولستان بنیان و در سال ۶۲۴ ق به هنگام مرگ، امپراتوری پهناوری را به میراث نهاد. او با تدبیر در انتخاب جانشین، حفظ یکپارچگی امپراتوری و پیگیری برنامه‌ی جهانگشایی را به جانشینان خود سپرد. با این وجود، به سبب ماهیت و ساختار امپراتوری مغول، مسأله‌ی جانشینی و تصادم منافع و قلمرو اولوس‌های مغولی امپراتوری چنگیزی را پس از او گرفتار چالش‌های درونی ساخت. انتقال فرمانروایی از شعبه‌ی اوگتای به شاخه‌ی تولوی در خاندن چنگیز، تحول مهم و پرابهامی در تاریخ مغول بود که به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ امپراتوری مغول شناخته می‌شود. این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی این تحول مهم می‌پردازد و نخست نقش و جایگاه تولوی را در امپراتوری چنگیزی، و بازتاب دعاوی و امتیازات سیاسی او را در تاریخ‌نویسی دوره‌ی ایلخانی بررسی می‌کند، سپس به تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی تا پایان فرمانروایی گیوک (۶۴۴-۶۴۷ق) می‌پردازد. بخش پایانی مقاله، برآمدن منگوقاآن بر تخت فرمانروایی امپراتوری مغول را به عنوان برآیند فرایندی پیچیده بررسی می‌کند و جایگاه این تحول را به عنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مغول، تبیین می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: مغول، چنگیز، جانشینی، تولوی، منگوقاآن، قوریلنای.

*دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان f.allahyari@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۲/۹ تاریخ تأیید: ۸۹/۰۳/۱

مقدمه:

چنگیز، خان بزرگ مغول که همپای پیروزیهای بزرگ نظامی، سیمایی آسمانی و پیشینه و تباری اسطوره ای نزد مغولان یافته بود، در سال ۶۲۴ هجری درگذشت و امپراتوری پهناوری را در گستره ای جهانی برای جانشینان بر جای نهاد. قلمرو پهناور و واحدهای نظامی ارتش مغول پس از او بین شاهزادگان خاندان چنگیزی که از اعتبار معنوی و آسمانی پدر در باور مغولان بهره مند بودند تقسیم شد.^۱ اگرچه چنگیز با انتخاب جانشین مداوم حیات امپراتوری را در سایه فرمانروایی قآن مغولی تبیین ساخت اما شیوه انتخاب جانشین خان که در چارچوب سنت های قبیله ای و سازوکارهای ویژه و تأیید قوربلتای - یعنی شورای خانداده ها، نوپان ها و خواتین -، از میان خاندان چنگیزی انجام می شد همواره مسئله جانشینی و تضادهای درونی را چون بحران های پی در پی فراروی امپراتوری مغول نمودار می ساخت. جوینی به روشنی، ماهیت واقعی امپراتوری چنگیزی و نقش خان دربار مرکزی را در آن، این گونه بیان می کند: «از روی ظاهر، حکم و مملکت یک کس راست که به اسم خانیّت موسوم باشد، اما از روی حقیقت، همه ی اولاد و احفاد و اعمام در مال و ملک مشترکند».^۲

چنگیزخان، در آستانه ی مرگ، اوگتای - پسر سوم - را به جانشینی برگزید. جوجی - پسر بزرگ فرمانروا - پیش از او، درگذشته بود و خان مغول از روی دوراندیشی و مصلحت بینی اوگتای، شاهزاده ی با تدبیر و اهل تسامح، به ویژه در رفتار با مسلمانان، را بر پسر بزرگتر، جغتای شاهزاده ی متعصب و سنت گرای مغول، ترجیح داد.^۳ بنا براین زمینه بروز نخستین رقابت های سیاسی بر سر جانشینی پس از مرگ چنگیز فراهم آمد. بدین

۱. ر.ک به مارکوپولو، (۱۳۵۰)، *سفرنامه ی مارکوپولو*، با مقدمه ی جان ماسفیلد، ترجمه ی حبیب الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۸۲ و پلان کارین، (۱۳۶۳)، *سفرنامه ی پلان کارین*، ترجمه ی ولی الله شادان، تهران: فرهنگسرای یساوی، ص ۳۸. و پل پلویو، (۱۳۵۰)، *تاریخ سری مغولان: «یوان چاتویی شه»*، ترجمه ی شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱ و رشیدالدین فضل الله همدانی، (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۶.

۲. عطاملک علاء الدین بن بهاء الدین محمد جوینی، (۱۳۷۰)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان، ج ۱، ص ۳۰.

۳. شیرین بیانی، (۱۳۶۷)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۱.

روی این مقاله فرایند پیچیده انتقال قدرت از شاخه اوگتای به شعبه تولوی را از مرگ چنگیز تا جلوس منگو بررسی می کند .

نقش و جایگاه تولوی در امپراتوری چنگیزی

تولوی چهارمین پسر چنگیز از خاتون بزرگ و برگزیده‌ی او، بورتیه‌فوجین بود. خان بزرگ مغول، افزون بر همسران رسمی و اصلی که خاتون خوانده می‌شدند و از حقوق و امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند، زنان متعدد دیگری نیز داشت که با عنوان قومایان یا کنیزان در حرمسرای خان بزرگ به سر می‌بردند. بورتیه‌فوجین، خاتون بزرگ چنگیزخان، دختر فرمانروای قوم قنقرات بود و بدین روی، نسبی اشرافی داشت.^۱ نزد مغولان اعتبار فرزندان یک پدر به نسب و جایگاه مادر ایشان بستگی داشت؛^۲ از این رو، چهار پسر چنگیز یعنی جوجی، جغتای، اوگتای و تولوی از بورتیه‌فوجین، در میان فرزندان بسیار خان بزرگ مغول ممتاز بودند و به روایت جوینی «تخت مملکت را به مثابت چهار پایه، و ایوان خانی را به محل چهار رکن بودند».^۳ چنگیز امور مهم فرمانروایی را به این پسران واگذار کرد و تولوی «به تربیت و تولیت جیوش و تجهیز جنود» برگزیده شد.^۴ به روایت رشیدالدین «لقب او یکه‌نویان و الخ‌نویان بوده؛ یعنی امیر بزرگ و بدان شهرت داشته و چنگیزخان او را نوکار می‌گفته و به شجاعت و بهادری و رای و تدبیر نظیر نداشت»^۵ اگرچه با توجه به ماهیت نظامی جامعه و حکومت مغولی، مهم‌ترین کارکرد خان‌زاده‌های چنگیزی لشکرآرایی و جهانگشایی بود، اما سیمای جنگاوری تولوی که به عنوان فرماندهی بزرگ در کنار پدر، نقش مهمی در جهانگشایی مغولان ایفا کرد، برتر و برجسته‌تر از دیگران می‌نماید. رشیدالدین درباره‌ی این ویژگی او می‌نویسد: «و تولوی خان عظیم فیروز جنگ بوده و هیچ پادشاه‌زاده را چندان فتح بلاد و ممالک دست نداد که او را میسر شد».^۶

۱. جامع‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. تاریخ جهانگشایی جوینی، ج ۱، ص ۲۹.

۳. همان‌جا.

۴. همان‌جا.

۵. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۷۸.

۶. همان، ج ۲، ص ۷۸۵.

جوینی نیز در گزارش فتوحات خان مغول در ماوراءالنهر و خراسان درباره‌ی ویژگی‌های جنگاوری و شجاعت تولوی می‌نویسد:

پسر خویش الغ‌نویان را - که در سیاست، تیغ آبدار و آتش فعل بود، که بادِ او به هر کس که رسید خاکسار شد و در فرُوسیت، برقی که از میان حجاب سحاب بجست بر هر کجا افتد چون خاکستر کند و اثر و نشان نگذارد و زمان مکث و لَبث نخواهد - نامزد کرد تا به بلاد خراسان رود.^۱

تولوی در لشکرکشی‌های بزرگ چنگیزخان، همواره در رکاب او بود و نقش مهمی در مشاورت و همکاری با پدر بر عهده داشت.^۲ خان بزرگ مغول از یکصد و بیست و نه هزار نظامی مغولی که نام امرا و هزاره‌های ایشان را بر اساس آنچه در دفتر زرین ثبت شده بود، بیان می‌کند یکصد و یک هزار نفر را به تولوی‌خان سپرد.^۳ افزون بر اینها، دیگر واحدهای نظامی مغول که نام ایشان ذکر نشده است نیز به تولوی اختصاص یافتند و پس از او نیز این سپاهیان در اختیار خاندان او باقی ماندند.^۴ بر پایه‌ی نظریه‌ی بارتولد، این آمار باید مربوط به جنگجویان مغولستان باشد و دستجات غیرمغولی سپاهیان فرزندان چنگیز را شامل نمی‌شود.^۵ به هر روی، اگرچه شمار سپاهیان مغول به روشنی مشخص نیست،^۶ اما بر پایه‌ی این گزارش، می‌توان با توجه به ویژگی‌های نظامی و شجاعت تولوی و جایگاه او در سپاه چنگیزخان، قرار گرفتن بخش مهمی از ارتش مغول را در اختیار تولوی و خاندان او دریافت. قرار گرفتن اکثر نظامیان مغولستان در اختیار تولوی، بی‌تردید با توجه به نقش

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۸۴.

۳. همان، ج ۱، صص ۶۱۲، ۴-۵۹۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۶۱۲.

۵. و. بارتولد، (۱۳۶۶) ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه، ج ۲، ص ۸۴۳.

۶. دیوید مورگان، (۱۳۷۱)، مغول‌ها، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ص ۱۰۶؛ رنه گروسه، (۱۳۶۸)، امپراتوری صحرائنوردان، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۴۱۵-۴۱۶.

و جایگاه سیاسی ایشان در امپراتوری مغول، از منظر سیاسی نیز می‌توانست موقعیت تولوی و خاندان او را مستحکم‌تر سازد.

چنگیز پیش از مرگ بر پایه‌ی سنت قبیله‌ای مغولان، قلمرو پهناور امپراتوری را میان سرداران و پسران تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی که بخش مهمی از قلمرو امپراتوری مغول به چهار پسر بزرگ و معتبر چنگیز اختصاص یافت، یورت اصلی یا سرزمین مغولستان که به منزله‌ی خانه‌ی پدری بود، به تولوی کوچک‌ترین پسران معتبر خان واگذار شد.^۱

اگرچه سهم تولوی نسبت به قلمرو برادران دیگر کوچک‌تر بود،^۲ اما تولوی بر سرزمین مغولستان و به تعبیر دیوید مورگان، قلب امپراتوری مغول دست یافت^۳ که افزون بر امتیازات این سرزمین به عنوان خاستگاه چنگیز و مغولان، به سبب مجاورت با تختگاه قآن و دربار مرکزی، زمینه‌ی تکاپوهای تأثیرگذار خاندان تولوی را نیز فراهم می‌کرد. جوینی درباره‌ی موقعیت ویژه‌ی قلمرو تولوی در مجاورت اوگتای قآن می‌نویسد: «به حقیقت آن موضع واسطه‌ی مملکت ایشان است بر مثال مرکز و دایره».^۴ رشیدالدین نیز در قالب گفتارها و سخنان حکمت‌آموز منسوب به چنگیز خان گفتارهای اغراق‌آمیزی را از زبان او درباره‌ی ویژگی‌های ممتاز و خارق‌العاده‌ی سرزمین مغولستان و مردان و زنان آن بیان می‌کند.^۵ ساندرز مغولستان را سرزمین مقدس مغولان می‌خواند.^۶ بدین روی می‌توان این امتیازات و موقعیت خاندان تولوی را در پیشبرد اهداف و برنامه‌های فرزندان او در آینده‌ی سیاسی امپراتوری مغول قابل تأمل یافت. پس از مرگ چنگیز در سال‌های آغازین فرمانروایی اوگتای قآن نیز جایگاه ویژه‌ی تولوی در امپراتوری مغول حفظ شد و او

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۳۱؛ عباس اقبال، (۱۳۶۵)، تاریخ مغول: از حمله‌ی چنگیز تا تشکیل دولت تیموری،

تهران: امیرکبیر، ص ۸۴.

۲. تاریخ مغول، ص ۸۴.

۳. مغول‌ها، ص ۱۳۸.

۴. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، صص ۳۱-۳۲.

۵. جامع التواریخ، ج ۱، ص ۵۸۸۶.

۶. ج، ساندرز (۱۳۷۲)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ص ۱۰۱.

با شرکت در مهم‌ترین برنامه‌ی جهانگشایی اوگتای در سرزمین‌های ختای و چین شمالی شایستگی‌های نظامی خود را بیشتر به اثبات رساند و سرانجام در سال ۳۰۶ق، یعنی در اثنای همین سال‌های آغازین قآنی اوگتای‌خان (۲۶۶-۳۹۶ق) درگذشت.

بازتاب دعای و امتیازات سیاسی تولوی در تاریخ‌نگاری دوره‌ی مغول:

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، چنگیزخان پیش از مرگ به گونه‌ای نامتعارف، پسر سوم خود اوگتای را به جانشینی برگزید. پس از مرگ چنگیز، قوریلتهای بزرگ برای تعیین رسمی اوگتای به جانشینی، با دو سال تأخیر برگزار شد. منابع ایرانی، درباره‌ی چگونگی اداره‌ی امور امپراتوری مغول در این فاصله زمانی، خبر روشنی نمی‌دهند. شبانکاره‌ای در گزارشی نه چندان قابل اعتماد بر پایه‌ی سنت دوره‌ی جانشینی قآن‌های بعدی، اداره‌ی امور فرمانروایی مغول را در فاصله‌ی مرگ چنگیز تا برآمدن اوگتای قآن بر عهده‌ی همسر چنگیز و مادر تولوی‌خان می‌داند، اما گزارش او در این باره چندان قابل اعتماد نیست؛ زیرا برخلاف عموم منابع دوره‌ی مغول، تولوی را از مادری غیر از مادر جوجی، جغتای و اوگتای می‌شناسد.^۱

بارتولد بر پایه‌ی منابع و مآخذ چینی، در این شرایط، تولوی را نایب السلطنه و مسئول اداره‌ی امور می‌داند و بر همین پایه، به تأخیر افتادن برگزاری قوریلتهای بزرگ جانشینی خان را ناشی از نارضایتی او می‌شناسد.^۲

هرچند این نظریه‌ی بارتولد درباره‌ی نگرانی تولوی از برآمدن اوگتای قآن در منابع ایرانی تأیید نمی‌شود، اما در گزارش‌های نویسندگان ایرانی می‌توان از یک سو بیان دعای و امتیازاتی را مشاهده کرد که بر پایه‌ی سنت مغولی و شایستگی‌های فردی، جانشینی خان بزرگ را حق تولوی می‌دانند و از دیگر سو، وفاداری تولوی و خاندان او را نسبت به اوگتای قآن آن‌چنان برجسته و ویژه می‌نمایانند که از دیگر شاخه‌های خاندان چنگیز متمایز است. جوبنی و پاره‌ای مورخین ایرانی بر پایه‌ی سنت قبیله‌ای مغول که

۱. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۷۶)، *مجمع‌الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ص ۲۴۵.

۲. ترکستان نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ص ۹۶۰.

۳. تاریخ جهانگشای جوبنی، ج ۳، ص ۳.

یورت و خانه‌ی پدری به پسر کوچک‌تر می‌رسد، جانشینی خان بزرگ مغول را حق تولوی می‌دانند. جوینی در این باره می‌نویسد: «جایگاه پدر به حکم یاسا و آیین مغول به پسر اصغر رسد که از خاتون بزرگ‌تر باشد»^۱.

البته نباید از نظر دور داشت که این پندار مورخین ایرانی بر پایه‌ی سنتی مغولی و قبیله‌ای استوار است که دورترین قلمرو چراگاهی یا ایالات، به پسر بزرگ‌تر واگذار می‌گردد، چنانکه درباره‌ی جوجی رفتار شد و دیگر بخش‌ها نیز بین پسران دیگر تقسیم می‌شود و خانه‌ی پدری سهم فرزند کوچک است^۲ و منظور از واگذاری خانه‌ی پدری یا آن‌گونه که درباره‌ی تولوی انجام شد، یعنی دادن یورت اصلی به او، به مفهوم جانشینی و فرمانروایی به جای پدر بر امپراتوری مغول نیست، اما کوشش مورخین ایرانی که در خدمت ایلخانان ایرانی به عنوان شعبه‌ای از خاندان تولوی بودند، بی‌تردید با انگیزه‌ی توجیه و تبیین مشروعیت انتقال قدرت از خاندان اوگتای به شعبه‌ی تولوی و به ویژه مبانی مشروعیت ایلخانان ایران، تحلیل‌پذیر است. به هر روی، جوینی در گزارش جریان قوریلتای تعیین اوگتای به جانشینی، پس از پیشنهاد مقام قآنی به اوگتای از زبان او که بر پایه‌ی سنت مغولان نخست باید از پذیرش خانی امتناع می‌کرد، می‌نویسد:

هر چند حکم چنگیزخان بر این جملات نافذ شدست، اما برادر بزرگ‌تر و اعمام هستند که به التزام این کار از من سزاوارترند و از راه آذین مغول از خانه‌ی بزرگ‌تر پسر اصغر قایم‌مقام پدر باشد و الغنوبین، پسر خردتر اردوی بزرگ است و روز و شب و گاه و بیگاه ملازم خدمت او بوده و یاسا و رسوم دیده و شنیده و دانسته باشد، با وجود و حضور ایشان، چگونه با خانی نشینم.^۳

در این گفتار، افزون بر استناد به سنت مغولی درباره‌ی جانشینی پسر کوچک‌تر، به پاره‌ای امتیازات شخصیتی تولوی نیز پرداخته می‌شود. بیان ویژگی‌های برتر تولوی در نوشته‌های دیگر نویسندگان ایرانی و فارسی‌زبان عصر ایلخانی و حتی دوره‌های پس از آن نیز به روشنی مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی، تولوی را به واسطه‌ی شجاعت و جنگاوری و مردانگی و فرزاندگی می‌ستایند و او را مورد عنایت ویژه‌ی چنگیز و برتر از

۱. امپراتوری صحرانوردان، صص ۴۱۷-۴۱۹.

۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷.

دیگر پسران خان بزرگ مغول می‌شمردند.^۱ رشیدالدین این برتری و موقعیت تولوی را در نظر چنگیز به گونه‌ای آشکارتر بیان می‌کند و پس از شرح واگذاری یورت و اردوها و سپاهیان و اموال خان بزرگ مغول به تولوی‌خان می‌نویسد: «و چنگیزخان اندیشه داشته که راه قآنی و تخت پادشاهی نیز به وی مفوض گرداند و او را ولی‌العهد کند».^۲ اما به سبب پاره‌ای مصالح، صرف‌نظر کرد، ولی با امتیازاتی که به تولوی بخشید، زمینه‌ای را هموار ساخت که سرانجام قآنی به خاندان او انتقال یابد.^۳ همچنین همین نویسنده در روایتی داستانی از زبان تولوی برتری‌های او را نسبت به اوگتای قآن بیان می‌کند. اگرچه این دعاوی در چارچوب داستانی فداکارانه که شاهزاده‌ی مغول جان خود را فدای قآن می‌سازد، بیان می‌گردد، اما این روایت به هر روی، حاوی نکات درخور تأملی است. بر پایه‌ی این روایت، اوگتای هنگام جنگ با ختاییان رنجور و بیمار شد. تولوی بر بالین برادر آمد و چون قلمان سبب بیماری او را افسون خوانده بودند «و رنج او را در آب به کاسه‌ی چوبین شسته، تولوی‌خان از فرط محبتی که به برادر داشت، آن کاسه را برگرفت» و پس از راز و نیاز با خدای جاوید، آن آب را نوشید. تولوی در آن راز و نیاز، برتری در شجاعت و درایت و خوبی و هنر خود را بر اوگتای به تلویح بیان کرده است. رشیدالدین راز و نیاز تولوی با خدای جاوید را این‌گونه می‌نویسد:

ای خدای جاوید! اگر جهت گناه کردن عتاب می‌فرمایی، گناه من زیادت از اوست و در جنگ‌ها من بیشتر مردم را کشته‌ام و زن و فرزند ایشان را غارت کرده‌ام و مادر و پدر اسیران را گریانده، و اگر جهت خوبی و صورت و رعونت قد و هنرمندی، بنده‌ی خویش را [اوگتای قآن] را به حضرت خویش خواهی بردن، من لایق و مناسب‌ترم. به عوض اوگتای قآن مرا بستان و او را از این رنج، شفا ده و رنج او بر من نه.^۴

۳. سیف بن محمد بن یعقوب هروی، (۱۳۶۳)، *تاریخ‌نامه‌ی هرات*، به تصحیح پروفیسور محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر در خلیفه محمد اسدالله ناظم، تهران: خیام، ص ۴۹ و میر محمد بن سید برهان الدین خاوند شاه میرخواند، (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز، ج ۵، ص ۱۶۶.

۱. *جامع‌التواریخ*، ج ۲، ص ۷۸۵.

۲. همان‌جا.

۳. *جامع‌التواریخ*، ج ۲، ص ۷۸۹.

برپایه این روایت و آنچه گفته شد نویسندگان ایرانی در کنار بیان دعاوی و امتیازات تولوی و خاندان او به بیان اطاعت و فرمانبرداری خالصانه و فداکارانه ایشان از خان در بار مرکزی نیز انگیزه ای هدفمند داشته اند. رنه گروسه در بررسی روایات منابع ایرانی و چینی و مدارک باقی مانده و گزارش مورخین درباره‌ی قوییلای و هلاکو و جانشینان ایشان، انگیزه‌ی این روایات را حفظ محبوبیت تولوی و ایجاد حقانیتی برای جانشینان او در دربار مرکزی، چین و ایران می‌داند.^۱

این گونه روایات درباره‌ی شیوه‌ی رفتار تولوی در دوران فرمانروایی اوگتای واقع‌نگری شاهزاده‌ی جوان مغولی را نشان می‌دهد که با وجود شایستگی‌های فردی در جهت پیشبرد اهداف امپراتوری از یک سو به رعایت شأن و منزلت خانی و مصالح امپراتوری مغول نظر داشت و از سوی دیگر شاید به تحکیم موقعیت خود برای فرصت‌های پس از اوگتای می‌اندیشید. اگرچه مرگ تولوی در سال ۳۰۶۳ هجری قمری هنگامی که بیش از چهل سال نداشت، چنین فرصتی را برای او فراهم ساخت.

خاندان تولوی از مرگ او تا پایان فرمانروایی گیوک

پس از مرگ تولوی در سال ۳۰۶۳ هجری قمری همسرش سرقوتینی بیگی، اداره‌ی امور خاندان و قلمرو او را بر عهده گرفت. سرقوتینی بیگی، برادرزاده‌ی اونگ خان فرمانروای قوم کرائیت و از زنان برجسته و نام‌آور تاریخ مغول بود. او مادر منگو، قوییلای، هلاکو و اریغ بوکا، پسران ممتاز تولوی خان، بود که در تاریخ امپراتوری مغول، نقش مهمی یافتند. رشیدالدین ایشان را با پسران معتبر چنگیز به عنوان چهار رکن امپراتوری مقایسه می‌کند.^۲ منابع تاریخ مغول سرقوتینی بیگی را به کیاست و تدبیر و سیاست ستوده‌اند. رشیدالدین درباره‌ی ویژگی‌های او می‌نویسد: «به غایت عاقله و کافیه بوده و بر سرآمده‌ی خواتین عالم و ثبات و عفت و ستر و عصمت هر چند تمام‌تر داشته». ^۳ جوینی نیز با ستایش شخصیت او نقش وی را به عنوان مشاور اوگتای قآن این گونه گزارش می‌کند: «و قآن در هر کار که شروع نمودی در مصلحت مملکت یا ترتیب لشکر، ابتدا کنگاج و مشورت با او کردی و بدانچه او گفتی تغییر و تبدیل راه ندادی». ^۴ بدین روی، اعتبار و امتیازات خاندان تولوی و قلمرو

۱. رنه گروسه، (۱۳۸۴)، *تاریخ مغول: چنگیزیان*، زیر نظر کابینیاک، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: آزاد، صص ۲۰۸-۲۰۹.

۲. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۷۷۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۹۱.

۴. *تاریخ جهانگشای جوینی*، ج ۳، ص ۵.

اصلی و واحدهای نظامی تحت فرمان او در سایه‌ی تدبیر و کفایت سرفوقتینی‌بیگی حفظ شد و بر پایه‌ی این امتیازات و امکان‌ها و البته همکاری مؤثر خان اردوی زرین در فرایندی پیچیده و پرتلاطم، فرمانروایی امپراتوری جهانی مغول در کف فرزندان تولوی قرار گرفت. سرفوقتینی‌بیگی و فرزندان از زمان مرگ تولوی در دربار اوگتای می‌زیستند و قلمروشان نیز مجاور تختگاه امپراتوری بود. از این‌رو، او از فرصت و جایگاه مهمی که به عنوان مشاور خان داشت، برای تثبیت اعتبار و اقتدار خاندانی خود و رسوخ در قدرت و دستگاه سیاسی امپراتوری بهره گرفت.^۱ نویسندگان ایرانی که از علاقه‌ی بسیار اوگتای قآن نسبت به تولوی و غم و اندوه وی از مرگ برادر، خبر می‌دهند،^۲ همسر و فرزندان او را نیز بسیار مورد محبت و لطف خان مغول می‌دانند؛ به گونه‌ای که در میان سایر شاهزادگان خاندان چنگیزی ممتاز بودند و ایلچیان و متعلقان و رعایای ایشان نیز از حمایت ویژه‌ی خان برخوردار بودند.^۳ اگرچه در گزارش این شیوه‌ی رفتار خان در متون دوره‌ی مغول بر جنبه‌ی عاطفی تأکید شده است، اما نباید انگیزه‌های سیاسی را از نظر دور داشت. با وجود این، در بررسی گزارش‌های پراکنده‌ی تاریخی و نگرانی‌ها درباره‌ی همسر تولوی و پسران او، پیش از برآمدن منگوقاآن بر تخت قآنی، می‌توان نشانه‌هایی از پاره‌ای ملاحظات و نگرانی‌ها در روابط ایشان با خان مغول را نیز دریافت. بر پایه‌ی گزارش رشیدالدین، اوگتای قآن از سرفوقتینی، بیوه‌ی برادر، برای پسرش شاهزاده گیوک خواستگاری کرد، اما او نپذیرفت و نویسنده به همین سبب در مقایسه‌ی او با مادر چنگیزخان که از زنان بزرگ تاریخ مغول بود، وی را برتر می‌شمارد.^۴ بی‌تردید در این اقدام خان مغول، نمی‌توان انگیزه‌های سیاسی را نادیده انگاشت؛ شاید این پیوند می‌توانست خاندان تولوی و ظرفیت سیاسی و نظامی ایشان را تحت نفوذ شاخه‌ی اوگتای و خانزاده گیوک درآورد. اما سرفوقتینی‌بیگی به بهانه‌ی تربیت فرزندان، فرمان خان را نپذیرفت. این رویداد، از جریان رقابتی پنهان و وجود پاره‌ای نگرانی‌ها در مناسبات خان مغول و خاندان تولوی حکایت می‌کند.

۱. جامع التواریخ، ج ۱، ص ۷۱۹؛ دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۶.

۴. جامع التواریخ، ۷۹۲.

بر پایه‌ی مطالب مذکور، در اختیار داشتن بخش مهمی از واحدهای نظامی مغولستان، یکی از امتیازات ویژه‌ی خاندان تولوی بود. بر پایه‌ی گزارش رشیدالدین، اوگتای قآن سه هزاره از این سپاهیان را بدون مشورت شاهزادگان و امرا به پسر خود کوتان داد. این اقدام خان که نمی‌توان انگیزه‌های سیاسی آن را نادیده انگاشت و به مفهوم دخالت در امور حوزه‌ی اولوس تولوی بود و اگر از موضع قآنی چنین روی نمی‌داد مغایر با یاسای چنگیزی بود،^۱ اعتراض امرای بزرگ ملازم سرقوقتینی‌بیگی و برخی خان‌زادگان را برانگیخت. سرقوقتینی‌بیگی که با دوراندیشی و تدبیر، چنین بحران‌هایی را پشت سر می‌گذاشت، امرا و شاهزادگان معترض را گفت: «ما را از اموال موروث و مکتسب چیزی کم نیست و به هیچ وجه درباستگی نه، لشکر و ما نیز جمله از آن قآنیم، او داند هرآنچه فرماید، حکم حکم اوست و ما مطیع و منقاد».^۲ بدین ترتیب، خشم ایشان را مهار کرد. به هر روی، محتوای این گزارش به روشنی از یک‌سو واقع‌بینی و دوراندیشی همسر با کفایت تولوی‌خان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، جریان رقابت و رویارویی پنهان در مناسبات خاندان تولوی و اوگتای را آشکار می‌سازد. مهم‌ترین گزارش درباره‌ی نقش‌آفرینی شاهزادگان خاندان تولوی در امور امپراتوری، به مأموریت منگو به همراه خان‌زاده‌های دیگر خاندان چنگیزی به ویژه باتو، پسر جوجی، و گیوک برای پیشبرد اهداف نظامی امپراتوری در دشت قبیچاق و سرزمین‌های اروپایی باز می‌گردد. در این برنامه‌ی نظامی که خان‌زاده باتو، فرماندهی کل سپاهیان مغول را بر عهده داشت،^۳ منگو فرصت یافت شایستگی‌های نظامی خود را به عنوان پسر شجاع‌ترین فرزند چنگیز، یعنی تولوی‌خان نشان دهد و روابط خود و خاندان تولوی را با خان‌زاده باتو از خان‌زادگان بزرگ و صاحب نفوذ خاندان چنگیزی نزدیک سازد. برخلاف منگو، مناسبات خان‌زاده گیوک، پسر اوگتای قآن، شاید به سبب پندار برتری به واسطه‌ی فرزندگی خان مغول و عدم ملاحظه و رعایت باتو به تیرگی گرایید.^۴ با توجه به نقش و جایگاه باتو در میان خان‌زاده‌های چنگیزی، چنین رویدادهایی در روابط او با خاندان تولوی و اوگتای، بازتاب تأثیرگذاری در تحولات آینده‌ی سیاسی امپراتوری مغولی و تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی برای

۱. همان، ج ۲، ص ۷۹۳.

۲. همان‌جا.

۳. تاریخ مغول: چنگیزیان، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۴. همان‌جا.

فرمانروایی داشت. نخستین نموده‌های اختلاف خاندان جوجی و اوگتای پس از مرگ اوگتای قآن آشکار شد. شاهزاده باتو که پس از مرگ خان، بزرگ‌ترین شاهزاده‌ی خاندان چنگیزی بود، به بهانه‌ی درد پای در قوریلتای جلوس گیوک بر تخت خانی شرکت نکرد.^۱ بر پایه‌ی گزارش معین‌الدین نطنزی، اگرچه در آغاز به سبب بیماری به قوریلتای نرفت، اما چون متوجه انتخاب گیوک‌خان شد، برای ممانعت از این رویداد، خواست به قوریلتای برسد که به سبب بیماری و کندی حرکت موفق نشد.^۲ افزون بر ظهور اختلاف و بدگمانی خان‌زاده‌های خاندان جوجی و اوگتای در آشفته‌گی‌های پس از مرگ اوگتای‌خان تا برآمدن گیوک، دامنه‌ی کینه و شکاف میان شاهزادگان چنگیزی گسترده‌تر شد. گیوک پس از جلوس بر تخت خانی، قراهاکو، نواده‌ی جغتای را از فرمانروایی اولوس جغتایی عزل و بیسومنگو پسر جغتای را بر جای او نشاند.^۳ همچنین رفتارهای خان‌زادگان دیگر، در دوران آشفته‌گی پس از مرگ اوگتای و صدور بروات و اعطای پایزه‌های مختلف توسط ایشان و دیگر کارهای مغایر با یاسای چنگیزی، خان جدید را بر آن داشت تا برای انتظام امور، به بررسی عملکرد ایشان بپردازد که به تعبیر رشیدالدین، بسیاری از شاهزادگان از کار و رفتار خود شرمنده شدند.^۴ بی‌تردید این رویداد نیز در روابط گیوک با خان‌زادگان چنگیزی قابل تأمل است. رشیدالدین با وجود گزارش اعمال خلاف یاسای چنگیزی به دست خان‌زادگان مختلف، از این فرصت نیز برای تقویت پایه‌های اعتبار خان‌زادگان خاندان تولوی بهره می‌گیرد و می‌نویسد: «سرفوقتینی بیگی و فرزندان او، سرخ روی و سرافراز و گردن‌کش بودند؛ چه خلاف یاسا هیچ بر ایشان متوجه نشد».^۵ پلان‌کارین، همسر تولوی را در دوران فرمانروایی گیوک، پس از مادر قآن محترم‌ترین زن نزد مغولان معرفی می‌کند.^۶ بدین روی بر پایه‌ی آنچه گفته شد، سرفوقتینی بیگی افزون بر اینکه در دوران پرتلاطم تاریخ امپراتوری مغول - پس از مرگ خان‌زاده تولوی - در سایه‌ی تدبیر و دوران‌دیشی، فرزندان را از بحران‌های گوناگون به سلامت گذرانید و بر اعتبار و حیثیت ایشان نزد مغولان و

۵. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۷۹۴.

۱. معین‌الدین نطنزی، (۱۳۸۳)، منتخب‌التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر، ص ۶۱.

۲. تاریخ جهانگشای جویی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۷.

۴. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۷.

۵. سفرنامه‌ی پلان‌کارین، ص ۵۹.

اقوام مختلف امپراتوری افزود، از زمینه‌ی پدیدآمده در روابط خان‌زاده‌های خاندان چنگیزی برای جلب حمایت بیشتر و نظر خان‌زادگان و امرای بزرگ امپراتوری با هوشمندی بهره گرفت. جوینی در این باره می‌نویسد: «در امالت جوانب از انفاذ تحف و هدایا به عشایر و اقارب و اصطناع با عساکر و اجانب، تمامت را منقاد خود و متابع ارادت خویش گردانیده بود».^۱ همچنین او برای جلب حمایت مسلمانان که جمعیت و جایگاه ویژه‌ای در امپراتوری مغول داشتند نیز کوشید. اگرچه یکی از ملاحظات چنگیز در انتخاب اوگتای به جانشینی، شیوه‌ی برخورد توأم با ملایمت او با مسلمانان بیان شده است، اما گیوک، جانشین اوگتای، تحت تأثیر نفوذ عناصر مسیحی و بودایی، روش و سیاست پدر را در رفتار با مسلمانان تغییر داد و شرایط دشواری را برای رعایای مسلمان امپراتوری پدید آورد. از این‌رو سرفوقتینی‌بیگی از این فرصت برای نزدیکی و ارتباط با مسلمانان برای پیشبرد اهداف خود و خان‌زادگان تولوی استفاده کرد. جوینی در این باره می‌نویسد:

هر چند تابع و مقوی ملت عیسوی بود، صدقه و عطا بر ائمه و مشایخ
مبذول داشتی و در احیای شعایر شرایع دین محمدی - صلی‌الله‌علیه‌وسلم -
نیز کوشیدی و علامت و تصدیق این سخن، آن است که هزار بالش نقره
بفرمود که در بخارا مدرسه‌ای سازند و شیخ الاسلام سیف‌الدین الباخزری
مدبر و متولی آن عمل خیر باشد.^۲

لمبتون زمان این رویداد را در آستانه‌ی برآمدن منگو یا آغاز فرمانروایی او می‌داند.^۳ بدین روی، سرفوقتینی‌بیگی با تدبیر، پایگاه مستحکمی را برای فرزندان خود در میان شاهزادگان و امرای مغولی و رعایای مسلمان امپراتوری به وجود آورد. فرمانروایی گیوک بیش از یک سال دوام نیاورد و او در مسیر یک لشکرکشی بزرگ به سوی غرب در نزدیکی سمرقند درگذشت. رشیدالدین هدف پنهانی این لشکرکشی را انتقام‌جویی خان مغول از شاهزاده باتو، پسر جوجی‌خان، و فرمانروای دشت قبچاق و ممالک اروپایی قلمرو امپراتوری مغول می‌داند. بر پایه‌ی گزارش او، سرفوقتینی‌بیگی مخفیانه باتو را از این اقدام آگاه ساخت.^۴ مرگ گیوک‌خان لشکرکشی او را ناتمام گذاشت، اما اقدام سرفوقتینی‌بیگی

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۸.

۲. همان، ج ۳، صص ۹۸.

۳. آن لمبتون، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ص ۳۵۲.

۴. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۰۹.

هرچه بیشتر جلب حمایت باتو از فرزندان تولوی و کینه‌ی او نسبت به گیوک و شاهزادگان خاندان اوگتایی را در پی داشت.

معین‌الدین نطنزی از روابط مستحکم خاندان جوجی و تولوی از زمان چنگیزخان و در زمان حیات این دو خان‌زاده‌ی خاندان چنگیزی گزارش می‌دهد و انگیزه‌ی اقدام سرقوتینی‌بیگی را به همین سبب می‌داند.^۱ از این‌رو در چنین شرایطی، فرصت مناسب برای تحقق اهداف تکاپوهای سیاسی تولوی و خاندان او برای دستیابی بر تخت قانای و فرمانروایی امپراتوری مغول پدید آمد.

چگونگی برآمدن منگوقاآن بر تخت فرمانروایی امپراتوری مغول

بر پایه آنچه که گفته شد فاصله گرفتن از دوران چنگیز خان آسمانی مغول و تحولات امپراتوری زمینه‌هایی را فراهم نمود که فرزندان تولوی در پرتو امتیازات ویژه خاندانی فرایند تسلط بر امپراتوری را پیمودند. بی‌تردید تحرک و پویایی دوباره‌ی دستگاه سیاسی و نظامی امپراتوری مغول که در دوران اوگتای و گیوک در مقایسه با زمان چنگیز دچار ضعف و رکود در جهانگشایی شده بود، گرایش و ضرورتی مورد انتظار در میان عناصر مغولی به شمار می‌آمد که برخی، برون‌رفت از چنین شرایطی را با عبور از خاندان اوگتایی و روی کار آمدن خان‌زاده‌ی مغولی مقتدرتری میسر می‌دانستند. دامنه‌ی چنین پنداری درباره‌ی اوگتای و جانشینان او تا بدان اندازه فراگیر بود که گیوک در آغاز فرمانروایی، بر تصور رو به فساد نهادن امور در دوران اوگتای و نیابت سلطنت همسرش، تورا کینا خاتون، مدعی کوشش برای تجدید اقتدار دوران چنگیز بود.^۲ اما گیوک افزون بر اینکه روزنه‌ی امیدبخشی نگشود، بلکه لشکرکشی نظامی او به سوی غرب نیز ظاهراً برای نخستین‌بار خان‌زادگان و امرای نظامی مغول را در آستانه‌ی رویارویی خونین نظامی قرار داد و از سوی دیگر، سیاست او درباره‌ی مسلمانان به عنوان مهم‌ترین رعایای امپراتوری مغول که نقش مهمی در اداره‌ی امپراتوری و امور مختلف آن داشتند، گرایش به تغییر را به سطوح دیگری از بدنه‌ی اجتماعی امپراتوری مغول کشاند.

۱. منتخب التواریخ، ص ۶۱

۲. امپراتوری صحرائوردان، صص ۴۴۷-۴۴۸.

بدین روی آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، گیوک سومین قآن مغولی در مسیر لشکرکشی به غرب در بیش‌بالیغ، جان سپرد. پس از مرگ او بر پایه‌ی مقررات و قوانین یاسانامه‌ی چنگیزی برای پیشگیری از هرگونه اغتشاش و تحرک نظامی، راه‌ها را بستند و امرا و شاهزادگان نیز در هر موضع آباد یا خرابی که رسیده بودند، متوقف شدند. بنابر رسم معمول مغولان، در فاصله‌ی میان مرگ قآن تا تشکیل قوریلته‌ی تعیین‌جانشین او، اغول غایمش، همسر خان متوفی، نیابت فرمانروایی مغول را برعهده گرفت.^۱ اما او فاقد کاردانی و شایستگی توراکینا خاتون، همسر اوگتای قآن، بود^۲ از این‌رو بار دیگر همانند دوران پس از مرگ اوگتای، قلمرو پهناور امپراتوری مغول، گرفتار بحران و اضطراب شد و ابتکار عمل در روند سازوکارهای تعیین‌جانشین خان نیز از دست خاندان اوگتای خارج شد. اغول غایمش، همسر گیوک و نایب‌السلطنه‌ی امپراتوری مغول، می‌خواست شاهزاده‌ای از خاندان اوگتای، یعنی شیرامون یا یکی از پسران خود را به فرمانروایی برگزیند، اما شاهزاده باتو که از فرمانروایی خاندان اوگتای ناخشنود بود و اگر مرگ زود هنگام گیوک‌خان نبود ناگزیر به رویارویی خونینی با سپاهیان خان مغول می‌شد، اکنون فرصت را مغتنم شمرده و در پی بهره‌گیری از نفوذ و اعتبارش به عنوان آقا و سرور شاهزادگان خاندان چنگیزی و محروم ساختن پسران اوگتای و گیوک از فرمانروایی برآمد. باتو که در میان شاهزادگان خاندان چنگیزی موقعیتی بی‌همتا داشت و به قول خواندمیر «از سایر شاهزادگان به مزید شوکت و ابهت امتیاز تمام داشت.»^۳ و حمدالله مستوفی او را مهتر قبیله معرفی می‌کند^۴ و پلان‌کارین فرستاده‌ی پاپ در گزارش مأموریت او از سوی اوگتای برای فتوحات اروپایی، وی را دومین شاهزاده‌ی خاندان چنگیزی پس از خان مغول می‌خواند،^۵ در چنین شرایطی، ابتکار عمل را در دست گرفت و به بهانه‌ی رنجوری و درد پای، خان‌زادگان و خواتین خاندان چنگیزی و امرای بزرگ را برای تشکیل قوریلته‌ی تعیین‌جانشین خان به آمالیق دعوت کرد. بی‌تردید هدف او از این اقدام، استفاده از نفوذ و بزرگی خود و ارباب و تهدید

۱. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۱۰.

۲. تاریخ فتوحات مغول، ص ۱۰۰.

۳. غیاث‌الدین بن هماد الدین الحسینی خواندمیر، (۱۳۶۵)، حبیب‌السیر، تصحیح زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، جلد

۳، ص ۵۸.

۴. حمدالله مستوفی، (۱۳۶۴)، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۵۷۸.

۵. سفرنامه‌ی پلان‌کارین، ص ۹۲.

خانزادگان خاندان اوگتایی و هدایت جریان تصمیم‌گیری برای تعیین خان امپراتوری به سوی خود بود. فرزندان اوگتای و گیوک و شاهزادگان جغتایی که به سبب کینه‌های موجود به خوبی این معنی را درمی‌یافتند به این دستاویز که یورت اصلی و تختگاه چنگیز، اونان و کلوران است و قوریلتنای باید در سرزمین اصلی مغولستان یا به تعبیر ساندرز، سرزمین مقدس مغولستان تشکیل گردد، شرکت نکردند، اما ناگزیر از ملاحظاتی در باب جایگاه باتو، نمایندگانی را فرستادند. خانزادگان و خواتین خاندان اوگتای در قراقروم قنغوربغای نوین امیر قراقروم را به نمایندگی فرستادند^۱ «و خط دادند که باتو همه‌ی پادشاهزادگان را آقاست و حکم و فرمان او به هرچه فرماید نافذ است و ما همه بدان رضا داده‌ایم»^۲ بدین روی خانزادگان، نزد باتو رفتند، اما پس از دو روز، بی‌اجازه بازگشتند و نماینده‌ای از سوی خود گذاشتند.^۳ بدین روی شاهزادگان خاندان اوگتایی و جغتایی با عدم حضور خود، می‌خواستند تصمیم‌گیری درباره‌ی جانشین گیوک را به قوریلتنای در یورت اصلی موکول کنند. از خاندان جغتای، تنها شاهزاده قراهاکو که به دست گیوک خان عزل شده بود، در این قوریلتنای شرکت نمود. اما برخلاف آنها، منگو پسر بزرگ تولوی خان و برادرانش به سفارش مادرشان سرقوقتینی‌بیگی، نزد باتو رفتند.^۴ بر پایه‌ی آنچه درباره‌ی نگرانی‌های میان خاندان تولوی و اوگتای گفته شد و تکاپوهای سیاسی ایشان، از آغاز برای دستیابی بر تخت قآنی، اکنون فرصت مناسب پدید آمده بود. روابط نزدیک خاندان تولوی و جوجی که پیش‌تر بدان اشاره شد، از مناسبات نزدیک منگو با خانزاده باتو در فتوحات اروپایی شکل مستحکم‌تری یافت و با اقدام سرقوقتینی‌بیگی در آگاه ساختن باتو از انگیزه‌ی گیوک‌خان برای حمله به قلمرو اولوس جوجی، همچون پیوندی سازمان‌یافته در روند تکاپوهای سیاسی در برابر خاندان اوگتای نمودار شد. بنابراین، نمی‌توان نقش‌آفرینی باتو در برآمدن خانزاده منگو را بر تخت قآنی، آن‌چنان که در منابع ایرانی بازتاب یافته است، رویدادی طبیعی و بدون پشتوانه‌های پنهان سیاسی پنداشت. پس از تجمع خانزادگان و امرا و برگزاری جشن و شادی در اردوی باتو، پاره‌ای از بزرگان مغول،

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۱۶-۱۷؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۴؛ عبدالمحمد آیتی، (۱۳۷۲)، تحریر تاریخ وصاف، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی، صص ۳۱۱-۳۱۲.

۲. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۱۶.

۳. همان‌جا.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۷؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۴.

باتو را به قآنی پیشنهاد کردند، اما او خود تمایلی به مقام خانی نداشت. شاید به سبب تردیدی که درباره‌ی نسب جوجی، پسر بزرگ چنگیز، وجود داشت و پاره‌ای بدگمانی‌ها که از زمان خان بزرگ مغول و جوجی به وجود آمد و همچنین دوری سرزمین و قلمرو اولوس جوجی، این شاخه از خاندان چنگیزی چندان رویکرد جدی‌ای برای دستیابی به مقام خانی نداشتند. بر پایه‌ی نظریه‌ی ساندرز، تمرکز باتو پس از پایان کشورگشایی‌ها در غرب، روی تغییرات سیاسی دربار مرکزی مغول بود، نه برای دستیابی به مقام خانی؛ بلکه با هدف ایفای نقش یک خان‌ساز و رسیدن به استقلال در قلمرو خاندانی بود.^۱ از این‌رو باتو، منگو را نامزد خانی کرد و با اشاره به کفایت و شایستگی‌های او و نیز اقدام توراکی‌نا خاتون در تغییر یرلیغ اوگتای و برکشیدن گیوک‌خان، منگوقاآن را به سبب اینکه در میان شاهزادگان، یاسا و یرلیغ چنگیزخان را شنیده و پسر تولوی کوچک‌ترین پسر خان مغول است و بر پایه‌ی یاسا و رسم مغول، جایگاه پدر به پسر کوچک می‌رسد، شایسته‌ی فرمانروایی خواند.^۲ البته پیش‌تر اشاره شد که استناد به سنت مغولی مبنی بر جانشینی فرزند کوچک‌تر، صحیح به نظر نمی‌رسد و اگر این‌گونه بود، جانشینی تولوی خان به منگو نمی‌رسید.

اگرچه منگو پس از سخنان و پیشنهاد باتو در آغاز، بنابر سنت معمول مغول، تظاهر به امتناع از پذیرش خانی می‌کرد، اما با سخنان برادرش موکاغول که تغییر و تبدیل در سخنان باتو را شایسته ندانست، قآنی را پذیرفت و پس از موافقت خان‌زادگان و امرا، جلوس رسمی خان به قوریلتایی در سال نو در سرزمین اصلی مغولستان موکول شد. بنابراین، می‌توان تصور کرد که به سبب حضور نیافتن خان‌زادگان اوگتایی و جغتایی، تصمیم‌گیری در اردوی باتوخان بیش از یک تصمیم شورایی مبنی بر تعیین خان، به یک پیمان برای تحمیل اراده‌ی سیاسی خود بر سایر خان‌زادگان چنگیزی در فرصتی دیگر می‌ماند که با به کارگیری اهرم‌های مختلف زور و قدرت نظامی در روندی اجرایی، جریان یافت.

با توجه به مطالب مذکور، انتخاب منگو به قآنی موجب نارضایتی جمعی از خان‌زادگان خاندان اوگتای و جغتای شد. آنها که در تجمع خان‌زادگان در اردوی باتو شرکت نکرده

۱. تاریخ فتوحات مغول، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۲. جامع التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۵.

بودند، زبان به اعتراض گشودند و با فرستادن ایلچیانى نزد باتو، او را یادآور ساختند که قانئى حق فرزندان گيوک است.^۱ اين دعوى بدان باز مى‌گردد که در قوريلتای جلوس گيوک بر تخت قانئى، او به شرط باقى ماندن جانشينى و فرمانروايى در خاندان خود، مقام خانى را پذيرفت و خان‌زادگان و امرا نيز پاسخ دادند: «که تا از نسل تو پاره‌اى گوشت باشد که در پيه و علف پيچيده سگ و گاو آن را قبول نکند خائيت به ديگرى ندهيم». ^۲ اما همان‌گونه که اشاره شد باتو در پيشنهاده منگو برای قانئى، برآمدن گيوک را برخلاف يرليخ اوگتای قان مبنى بر جانشينى شيرامون یادآور شد. البته بارتولد معتقد است اين سخنان پس از مرگ گيوک چندان شايع نبود که تأثيرگذار باشد.^۳ همين نويسنده، روايتى را از منبعى مغولى - چينى نقل مى‌کند که بر پايه‌اى آن، هنگامى که اوگتای نزد چنگيزخان از اينکه ممکن است فرزندان و نوادگان او افراد بى‌لياقتى باشند که نتوانند وارث تاج و تخت و مقام قانئى باشند، ابراز نگرانى کرد، چنگيزخان به او گفت: «آيا ممکن است که در ميان اخلاف و بازماندگان من يک آدم درست و شرافتمند يافت نشود؟»^۴ بارتولد بر اين باور است که شايد اين روايت، ساخته و پرداخته‌اى هواخواهان پسران تولوى در منابع مغولى و چينى باشد.^۵ جالب اينکه جوينى در گزارشى پاسخ باتو به اعتراض شاهزادگان اوگتايى و جغتايى را به گونه‌اى بيان مى‌کند که مکمل اين روايت به نظر مى‌رسد. او پاسخ باتو را چنين روايت مى‌کند: «تمشيت چنين ملکى که از مبتدى مشرق تا منتهى مغرب رسيده است به بازوى قوت کودکان برنبايد و در حوصله‌اى دانش ايشان نگنجد».^۶

بدین روی در فاصله‌اى برگزارى قوريلتای رسمى در سرزمين اصلى مغولستان سرقوقتینى‌بيگى، همسر عاقله‌اى تولوى، با تدبير و بخشش‌ها مى‌کوشيد با استمالت خان‌زادگان، با حضور اکثريت ايشان در قوريلتای رسمى، منگوقان را بر تخت قانئى بنشانند. امتناع خان‌زادگان ناراضى از حضور در قوريلتای، موجب تأخير در جلوس رسمى منگو شد. اگرچه باتو، برادران خود برکه و تقايمور را به نمايندگى برای شرکت در

۳. تاريخ جهانگشای جوينى، ج ۳، ص ۲۰؛ جامع التواريخ، ج ۲، ص ۸۲۶.

۱. جامع التواريخ، ج ۲، ص ۸۰۶.

۲. ترکستان‌نامه، ج ۲، ص ۱۰۱۲.

۳. همان‌جا.

۴. همان‌جا.

۵. تاريخ جهانگشای جوينى، ج ۳، ص ۲۲.

قوريلتای فرستاده بود و جمعی از شاهزادگان خاندان اوگتای و جغتای نیز که ایستادگی و مخالفت با قآنی منگو را بیهوده دیدند حاضر به شرکت در قوريلتای شدند، اما تأخیر برخی از خانزادگان و اصرار سرقوتینی‌بیگی بر بیعت گرفتن از همه‌ی خانزاده‌های خاندان چنگیزی و امرا و نوپان‌ها برای تثبیت پایه‌های قدرت منگو، موجب دو سال تأخیر در جلوس او شد.^۱ عده‌ای از خانزاده‌ها و پسران اوگتای و گیوک و نوادگان جغتای که تشکیل قوريلتای را بدون حضور خود غیرممکن می‌دانستند، از حضور سر می‌پنجیدند.^۲ از این‌رو با سفارش باتو به برادرش برکای، مبنی بر تشکیل قوريلتای و از میان بردن هر شخص که از یاسا سرپیچی کند، شاهزادگان و امرای هوادار منگو تصمیم به برگزاری قوريلتای گرفتند.

بر اساس گزارش رشیدالدین، قوريلتای جلوس منگو بر تخت قآنی در فضایی پر سوءظن برگزار شد. برادران منگو و برکای برای پیشگیری از هرگونه اقدام دسیسه‌گرانه‌ی خانزاده‌های خاندان اوگتای و جغتای، تدابیر ویژه‌ای در محل برگزاری قوريلتای و چگونگی پراکندگی در میان امرا و خانزادگان شرکت‌کننده، اندیشیدند.^۳

طبق گزارش معین‌الدین نطنزی، خانزاده‌های خاندان جوجی، یعنی برادران و فرزندان باتو با نیروی نظامی قابل توجهی منگو را در مغولستان همراهی کردند. آنها همراه سه تومان از سپاهیان، در یورت اصلی برای نشاندن منگو بر تخت قآنی حضور داشتند.^۴ سرانجام، مراسم ویژه‌ی جلوس قآن جدید بر پایه‌ی سنت‌های ویژه‌ی مغولی، همراه جشن و سرور و اظهار بندگی خانزاده‌ها و امرا برگزار شد. هنگام برپایی قوريلتای و جشن جلوس منگو، چند تن از خانزادگان خاندان اوگتای، یعنی شیرامون و ناقو به همراه جمعی دیگر از خانزاده‌ها و امرا و سپاهیان زیر فرمان خود، به بهانه‌ی حضور در قوريلتای با گردونه‌هایی پر از سلاح و به قصد توطئه علیه منگو عازم محل قوريلتای شدند. طبق گزارش‌های جوینی و رشیدالدین این توطئه به گونه‌ای تصادفی به وسیله‌ی یکی از قورچیان به نام کشک، که در پی شتر گمشده‌ی خود بود، کشف شد. خانزاده‌ها و امرا، امیر منکسار را به تهدید آنها فرستادند. این خانزادگان نیز پس از افشای توطئه‌ی

۱. همان‌جا؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۲۷-۸۲۸.

۲. جامع‌التواریخ، ج ۲، ص ۸۲۸.

۳. حبیب‌السیر، ج ۳، صص ۵۸-۵۹؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۲۸-۸۲۹.

۴. منتخب‌التواریخ، ص ۶۲.

ناموفق‌شان با شمار کمی برای تهنیت نزد منگو آمدند.^۱ کَشک به پاداش این رویداد، به مقام ترخانی رسید و اموال و هدایای بسیاری به دست آورد.^۲ پس از جلوس منگو بر تخت قآنی، خان‌زاده‌ها و امرای نظامی ناراضی و دسیسه‌گر را به یارغو سپردند و درباره‌ی رفتارهای سیاسی و توطئه‌گری‌های ایشان به تفحص پرداختند. در این یارغو (محکمه‌ی مغولی) که با تسویه‌ی خونین امرا و شاهزادگان معترض همراه بود، اگرچه برای تحکیم قدرت و محبوبیت خان در میان خاندان چنگیزی از خطای برخی خان‌زاده‌ها گذشتند، اما برخی خان‌زادگان و به ویژه امرای نظامی که محرک توطئه بوده و در بعضی دسیسه‌گری‌ها، خان‌زاده‌های خردتر را بازیچه‌ی خود قرار داده بودند، با قساوت هرچه تمام‌تر به یاسا رسیدند.^۳ اغول غایمش، همسر گیوک‌خان، نیز مجازات شد.^۴ بر پایه‌ی گزارش رشیدالدین، منگو خود راضی به کشتار و مجازات گسترده‌ی امرای بزرگ مغولی نبود، اما مشاوران او غفلت و تأخیر را در این باره صواب ندانستند. رشیدالدین در این گزارش، حکایتی را درباره‌ی اسکندر مقدونی از زبان محمود یلواج نقل می‌کند منگوقاآن با شنیدن این حکایت، از شیوه‌ی او پیروی کرد و دستور به قتل امرای سرکش و جایگزینی گروهی به جای ایشان داد. رشیدالدین شمار امرای بزرگی را که به یاسا رسیدند، هفتاد و هفت نفر بیان می‌کند.^۵ بدین ترتیب، اگرچه مورخان ایرانی می‌کوشند روند رویدادهایی را که به برآمدن منگوقاآن بر تخت قآنی امپراتوری مغول انجامید، در بستری طبیعی و معمولی گزارش کنند، اما از فحوای روایات آنها به ویژه این‌گونه روایات، به روشنی می‌توان به ابعاد گسترده و خشونت‌بار این دگرگونی پی برد. از محتوای این گزارش رشیدالدین می‌توان دریافت منگوقاآن برای تحکیم پایه‌های فرمانروایی خود، ناگزیر به براندازی نسلی از امرای بزرگ مغولی متمایل به خاندان اوگتای و جایگزین ساختن نسلی تازه و وفادار به جای ایشان گردید. دیوید مورگان در این باره می‌نویسد: «تردیداً به جای نمی‌ماند که این مبارزه، کودتایی خونین بوده است که توسط باتو و با همکاری فرزندان

۵. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۳۹-۴۶؛ قاضی ابوعمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد جوزجانی، (۱۳۴۳).

طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: مطبعه دولتی، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۳۱-۸۳۴.

۱. تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، صص ۷۰-۷۱.

۲. جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۸۳۴-۸۳۷.

۳. همان، ج ۲، صص ۸۳۸-۸۳۹.

۴. همان، ج ۲، صص ۸۳۶-۸۳۷.

تولوی صورت گرفته است.^۱ با وجود این، در تاریخ‌نگاری ایرانی دوره‌ی مغول و همچنین تاریخ‌نگاری چینی درباره‌ی تاریخ مغولان که عمدتاً به دست مورخان در خدمت هلاکو و جانشینان او در ایران و جانشینان قوبیلای در چین نوشته شده است، به جای بیان انتقال خشونت‌بار و خونین قدرت به خاندان تولوی و منگوقاآن، به امتیازات خاندانی ایشان می‌پردازند و به ویژه با شخصیت‌پردازی درباره‌ی تولوی، برآمدن منگو را قرار گرفتن امور امپراتوری در مسیر درست و رهایی از انحراف می‌شناسند؛ به گونه‌ای که جوینی درباره‌ی سستی و انحراف امور پس از مرگ اوگتای‌قاآن (حک: ۶۲۶-۶۳۹ق) درباره‌ی نقش منگوقاآن در اصلاح امور می‌نویسد: «و بعد از وقوع حالت او، منگوقاآن بر چه‌سان بنای عدل بعد از انحراف ممهد گردانید و قواعد آن را افراشته و مشید.»^۲

روی کار آمدن منگوقاآن نقطه‌ی عطفی در تاریخ امپراتوری مغول و جهانگشایی‌های ایشان بود. جوینی درباره‌ی سامان امور در سایه‌ی فرمانروایی او می‌نویسد: «بسیط روی زمین به عدل شامل او، بار دیگر زیب و زینت گرفت و کار عالمیان عموماً و به تخصیص روزبازار اهل اسلام رونق و طراوت یافت.»^۳ رنه گروسه، منگوقاآن را پس از چنگیز، بزرگ‌ترین خان مغول می‌شناسد.^۴ از این‌رو در پی رکودی که پس از مرگ چنگیز در جهانگشایی مغولان پدید آمد، موج تازه‌ای از فتوحات و جهانگشایی مغولان آغاز شد که به تسلط نهایی بر ایران، بین‌النهرین و پیروزی‌هایی بزرگ در چین انجامید. با این حال، رویه‌ای دیگر از پیامدهایی که به برآمدن منگوقاآن بر تخت قاآنی منجر شد، بروز نخستین رویارویی‌های آشکار شاهزادگان خاندان چنگیزی و نشانه‌های فروپاشی امپراتوری مغولی است. باتو در برابر حمایت از منگو، خودمختاری اردوی زرین را به دست آورد و گام مهمی به سوی استقلال سیاسی یکی از اولوس‌های مهم مغولی پیموده شد.^۵ بی‌تردید کینه‌های پدیدآمده در این رویداد، و الگوی اولوس جوجی، زمینه‌ی استقلال دیگر اولوس‌های مغولی و به تدریج فروپاشی یکپارچگی سیاسی امپراتوری مغول را فراهم ساخت.

۵. مغول‌ها، ص ۱۴۱

۱. تاریخ جهانگشایی جوینی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. همان‌جا.

۳. تاریخ مغول: چنگیزیان، ص ۴۵۴.

۴. مغول‌ها، صص ۱۴۱-۱۴۲.

نتیجه

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، چنگیز، خان بزرگ و آسمانی مغول، امپراتوری بزرگی را بنیان گذاشت. پس از او، افزون بر امتیازات معنوی و آسمانی خان بزرگ، قلمرو پهناور و سپاهیان امپراتوری نیز به خان‌زاده‌های خاندان چنگیزی انتقال یافت. از این‌رو اگرچه هدف چنگیز از تعیین جانشین، تداوم یکپارچگی امپراتوری بود، اما ماهیت ساختاری و نقش خان‌زاده‌ها در چارچوب سنت‌های مغولی، چالش‌های درونی امپراتوری را پس از او اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. مسأله‌ی جانشینی، از نقاط بحرانی تاریخ امپراتوری مغول بود. فقدان قاعده‌ای مشخص برای تعیین جانشین، دعاوی خان‌زاده‌های مختلف و تصمیم‌سازی درباره‌ی جانشینی در قوریل‌تای بزرگ، پس از مرگ چنگیز، امپراتوری مغول را دستخوش بحران و رقابت‌های پنهان و آشکاری ساخت. انتقال فرمانروایی امپراتوری مغول از خاندان اوگتای به شاخه‌ی تولوی، تحول سیاسی مهمی بود که در فرایند پیچیده‌ای روی داد. اگرچه تاریخ‌نگاری دوره‌ی مغول می‌کوشد این رویداد را طبیعی و معمولی جلوه دهد، اما بر پایه‌ی گزارش و روایات ایشان، می‌توان بروز دعاوی و تکاپوهای سیاسی خاندان تولوی را در واپسین روزهای زندگی چنگیز و پس از مرگ او شناسایی کرد. پس از مرگ تولوی نیز امتیازات خاندانی او در دورانی پرتلاطم در سایه‌ی تدبیر و هوشمندی همسرش، سرفوق‌تینی‌بیگی، حفظ شد و دعاوی تولوی و تکاپوهای سیاسی خاندان او در روندی چالش‌برانگیز پیگیری شد. سرانجام در چنین فرایندی، منگوقاآن در سال ۶۴۸ق بر تختگاه قاآنی امپراتوری مغول دست یافت. برآمدن منگوقاآن و پیروزی خاندان تولوی بر شعبه‌ی اوگتایی خاندان چنگیزی در پی صف‌آرایی سنگین سیاسی و نظامی خاندان‌های مختلف چنگیزی روی داد و با تصفیه‌ی خونینی همراه بود. این رخداد، نقطه‌ی عطفی در تاریخ امپراتوری مغول بود که افزون بر تحرکی دوباره در جهانگشایی‌های مغولان و فتح سراسری ایران و چین، نخستین نموده‌های روشن فروپاشی و پایان یکپارچگی امپراتوری مغولی را آشکار ساخت.

فهرست منابع و مآخذ

- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۲)، *تحریر تاریخ و صاف*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
- اقبال، عباس، (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول: از حمله‌ی چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران: امیرکبیر.
- بارتولد، و. و، (۱۳۶۶)، *ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- بیانی، شیرین، (۱۳۶۷)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پلیو، پل، (۱۳۵۰)، *تاریخ سری مغولان*، «یوان چائویی شه»، ترجمه‌ی شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- جوزجانی، قاضی ابوعمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین محمد، (۱۳۴۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: مطبعه دولتی.
- جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد، (۱۳۷۰)، *تاریخ جهانگشای جوینی*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: ارغوان.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن هماد الدین الحسینی، (۱۳۶۵)، *حبیب السیر*، تصحیح زیر نظر دکتر محمد دبیرسیاقی، ج ۳، تهران، خیام.
- رشیدالدین، فضل الله همدانی، (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، مصحح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱ و ۲، تهران، البرز.
- ساندرز، ج. ج.، (۱۳۷۲)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه‌ی ابوالقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، (۱۳۷۶)، *مجمع الانساب*، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- کارین، پلان، (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی پلان کارین*، ترجمه‌ی ولی‌الله شادان، تهران: فرهنگ‌سرای یساولی.
- گروسه، رنه، (۱۳۶۸)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.

- _____، (۱۳۸۴)، *تاریخ مغول: چنگیزیان*، زیر نظر کاوینیاک، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: آزاد مهر.
- لمبتون، آن، (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران*، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مارکوپولو، (۱۳۵۰)، *سفرنامه‌ی مارکوپولو*، با مقدمه‌ی جان ماسفیلد، ترجمه‌ی حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه‌ی و نشر کتاب.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مورگان، دیوید، (۱۳۷۱)، *مغول‌ها*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خاوند شاه، (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفاء*، تهران: کتابفروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز.
- نطنزی، معین‌الدین، (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، *تاریخ‌نامه‌ی هرات*، به تصحیح پروفیسور محمد زبیر الصدیقی و سعی و اهتمام خان بهادر خلیفه محمد اسدالله ناظم، تهران: خیام.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.